

بررسی سند ملکیت منطقه کلاک کرج^۱

نفیسه السادات عبدالبقایی^۲

فرهاد انواری^۳

مقدمه:

یکی از اساسی‌ترین مواردی که می‌توان از طریق آنها در پژوهش‌های تاریخی به نتایجی درست دست یافت، بررسی اسناد به جای مانده از دوره‌های مختلف تاریخی است و انجام این امر، در واقع، پژوهش در شناسنامه تاریخی یک ملت است. از آنجا که اسناد به منظور موارد مورد نظر در زمان‌های مختلف نگارش یافته‌اند و در تقسیم چهارگانه‌ای که از اسناد صورت گرفته است، اسناد ملکیت، نوعی از سندهای مالی روزمره است و مبنای آن، داد و ستد پولی است و از آن جمله می‌توان به اسناد رهن و بیع و شرط، قباله‌های خرید و فروش، اسناد اجاره و استجاره، مقاطعه‌نامه‌ها، بروات، حواله‌جات و کلیه قراردادهایی که مربوط به وجوه است اشاره کرد و لازم به ذکر است که این‌گونه اسناد در دوران قاجار به «اوراق سندی»^۴

۱. کرج: این شهرستان روی آبرفت‌های کوهپایه‌های جنوبی البرز مرکزی (غرب تهران) واقع گردیده است. در منابع تاریخی، سرگذشت و علت نامگذاری این محل، گوناگون است، اما آنچه بیشتر آنها اشاره کرده‌اند، در فرهنگ نفیسی به اختصار و جامع وجود دارد. در این فرهنگ، کرج به معنی چاک و شکاف آمده است؛ همچنین اضافه گردیده که نام رودخانه‌ای است که از کوهستان شمال غربی (ری) جاری می‌شود و بلوک شهریار و ساوجبلاغ را مشروب می‌سازد؛ نیز نام دهی در کنار این رود است که پادشاه قاجار در آنجا، بناها و قصور عالیه برپا کرده است. نویسنده، مه‌الزمان نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۳. کارشناس ارشد تاریخ اسلام

۴. قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۴۲.

معروف بوده‌اند. سند مورد بحث بیع نامه‌ای است که از اسناد شرعی به حساب می‌آید و نوعی عقد از آن مورد بحث قرار گرفته است. اسناد شرعی در بین مردم جامعه به وجود آمده و روابط اجتماعی جامعه را به نمایش می‌گذارد که این اسناد به جغرافیا و اقلیم مناطق مختلف بستگی داشته و اقلیم شناسی از مهم‌ترین عوامل تحقیق در باب این نوع سندهاست. در نگارش سند، کاتبان و منشیان به بهترین شکل از کلام ادبی و ترسلات منشیانه استفاده کرده و این نوع اسناد مملو از صنایع ادبی بوده و کلام هنرمندانه به نوشتار تبدیل شده است.

در اسناد ملکیت در قسمت درج شرایط شرعی سند، چند ویژگی کلی به نگارش در آمده است که از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به «صحت سلامت عقل و بدن طرفین معامله» که اولین شرط از شروط بیع است، اشاره کرد، چرا که قرارداد در صورتی می‌تواند بین دو یا چند تن جاری شود که طرفین معامله از این نعمت بی‌بهره نباشند. مورد دیگر، ذکر مکان یا مکان‌های مورد معامله و توضیح شرایط آنها بر حسب موقعیت‌های مکانی است؛ و سه دیگر، ذکر اسامی شخص یا اشخاص مورد معامله؛ و چهارم مبالغ تعیین شده برای خرید و فروش بین طرفین و شروط پرداخت ضرر و زیان (غبن) و موارد لغو قرارداد که طرفین آن را پذیرفته باشند، اجزاء سند را تشکیل می‌دهد.

سندهای ملکی که در بین عوام مردم نوشته و منعقد می‌شده است به وسیله مهر که اغلب نام ضامن روی آن نوشته شده است. گاهی نیز مشاهده می‌شود که زیر نام، تاریخی نیز درج شده، به متن اضافه شده و پس از نگارش سند و اتمام قرارداد، مهور می‌شده است، چرا که این گونه مهرها نشان دهنده نظارت بر شهادت و تصدیق اسناد است که معمولاً توسط افراد معتمد و نزدیکان طرفین معامله به ثبت می‌رسیده است. گاه در قسمت بالای سند هم توسط عالم یا بزرگی که مورد اعتماد و تأیید طرفین معامله بوده است، اسناد مهر تصدیق می‌خورده‌اند و آن معتمد با نوشته خویش و سپس مهر در پایین نوشته به اثبات می‌رسانده است که سند رؤیت شده و موارد درج شده در سند، مورد قبول وی و شرایط آن صحیح است.

در حاشیه اسناد، حدود شرایط و توضیحات مضاف بر متن را مشخص می‌کرده‌اند. استفاده از مهر در این اسناد به آن دلیل بوده است که اکثر مردمان، به خصوص در روستاها و مناطق دور از شهرها از نعمت سواد بی‌بهره بوده‌اند و جهت مستند کردن قراردادهایشان، از مهر استفاده می‌کرده‌اند. شهادت‌دهندگان از افراد منطقه بوده‌اند و نشانی از ایشان در دست نیست. لازم به ذکر است که محرران در زمانی که سند را استنساخ می‌کرده‌اند، اثر مهر را با عبارت محل مهر یا موضوع مهر یا سجع مهر متذکر می‌شدند و نقش و سجع مهرها گویای مقام اجتماعی صاحبانشان بوده است. مهرهای فرو دستان و عامه مردم کوچک و عاری از ظرایف خطاطی و حکاکی است، اما سجع مهر علماء، تجار و درباریان بزرگ و حاوی ادعیه و آیات است و از نظر خط مهرکنی مبتکرانه بوده است. مهم‌ترین نقش مهر در اسناد، اطمینان از سر به مهری یک نوشته، تأیید مالکیت و جنبه قانونی و رسمی دادن به یک سند است که گاهی هر سه این موارد در کنار هم منظور نظر بوده است. اگر در مهر تاریخی موجود باشد، تاریخ ساخت مهر است.

سندی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده است، از جمله اسناد مالکیت منعقد شده میان دوتن

از ساکنان منطقه کلاک، در تاریخ چهاردهم صفر سال ۱۲۹۱ه.ق/ ۱۳ فروردین ۱۲۵۳ه.ش است. این سند تاحدودی فرسوده و نیازمند احیاء و مرمت بود. پس از مرمت، به بازخوانی و بررسی آن پرداخته شد. سند مذکور که به شیوه شکسته نستعلیق تحریری در سیزده سطر نگاشته شده است، نوشتار مرسوم اسناد ملکیت عوام مردم در دوران قاجار را به نمایش می‌گذارد. الفاظ عربی پی در پی و جملات قصار و شیوه نگارش متن، بازگو کننده این است که نویسنده و کاتب از اصطلاحات حقوقی و شرایط بیع آگاهی داشته‌اند، چرا که به صورت مختصر و با جملاتی کوتاه، تمامی شرایط شرعی و عرفی سند را ذکر کرده‌اند.

سند در قطع A3 و در کاغذ کاهی نوشته شده و گوشه سمت راست سند، تریب^۱ شده که این رسم در اسناد مرسوم بوده است، چرا که قدما معتقد بوده‌اند به جهت رفع نحوست و شومی در شکل مربع می‌بایست قسمی از کاغذ را که در بسیاری موارد به صورت اریب از پایین سمت راست سند جدا می‌شد، بریده و شکل مربع کاغذ را به این وسیله تغییر داده‌اند. دلایل مختلفی برای انجام این کار ذکر گردیده است؛ از جمله اینکه نامنظم کردن گوشه کاغذ، نشان دهنده این است که تمامی کارهای انسان ناقص است و هیچ کاری توسط انسان به کمال نمی‌تواند انجام پذیرد؛ همچنین اشاره به ناقص بودن امور دنیوی و دیگر اینکه یک چهارگوش کامل متشکل از دو مثلث است و تثلیث^۲ هم نحس است. شمس الدین آملی مؤلف نفایس الفنون^۳ (تالیف ۷۳۵-۷۴۲) نیز بر این امر صحنه می‌گذارد.

قدیمی‌ترین منبعی که این بحث را تأیید کرده و دلیلی قاطع بر آن ارائه کرده است، کتاب ارزشمند دستور دبیری میهنی^۴ (تالیف سده ۶ ق) است که در آن کتاب آمده: «و چون در خواهد نشست، اگر (مگر) یک گوشه پایان کاغذ قدری بیندازد تا شکل مربعی باطل شود، کی تریب شکل نحوست است» که این جمله میهنی علاوه بر تصریح به موضوع به سه نکته مهم نیز اشاره می‌کند: اول اینکه دلیل انجام این کار، نحس بودن تریب دانسته شده؛ دوم اینکه برای این منظور از فعل «باطل کردن» استفاده شده است؛ سوم اینکه

۱. شیخ الحکامی، عمادالدین، «نحوست تریب و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی ایران»، نامه بهارستان، سال هشتم و نهم (۱۳۸۶-۸۷)، دفتر ۱۳-۱۴، ص ۸۵-۹۴.

۲. اگر اتصال نظر کوکب ناظر به کوکبی دیگر در فاصله یکصد و بیست درجه، یعنی به اندازه چهار یا هشت برج به توالی بروج باشد، این اتصال شعاع را نظر تثلیث نامند. مثلاً اگر ماه در اولین درجه برج حمل قرار گیرد و مشتری در اولین درجه برج اسد یا در اولین درجه برج قوس باشد، میان آن دو از سمت چپ و از سمت راست یکصد و بیست درجه فاصله خواهد بود که یک ثلث دایره البروج است؛ بنابراین میان ماه و مشتری، نظر تثلیث وجود خواهد داشت و ماه در این حالت، ناظر و متصل به مشتری خواهد بود؛ به دلیل اینکه ماه کوکب مدار زیرین است و سبک رو. از نظر احکامیان تثلیث بر دوستی تمام دلالت دارد. در این مورد میان احکامیان، نظرات مختلفی وجود دارد. ماهیار، عباس، شرح مشکلات خاقانی، کرج، انتشارات جام گل، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸.

۳. نفایس الفنون، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، به کوشش بهروز ثروتیان، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۶۷.

۴. المیهنی، محمدبن عبدالخالق المیهنی، دستور دبیری میهنی تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، انقره: دانشکده الهیات، ۱۹۶۲، ص ۲۸.

جای ایجاد نقص بدون اشاره به جهت راست یا چپ، یک گوشه پایین سند مشخص شده و زمان انجام این عمل، هنگام پیچیدن سند ذکر شده است. برای ایجاد نقص، کلمه «انداختن»، «قطع کردن» و «بریدن» به کار رفته است در سند مورد بررسی در این مقاله، این شیوه در گوشه سمت راست پایین سند اجرا شده و قسمی از کاغذ، به صورت اریب بریده شده است.

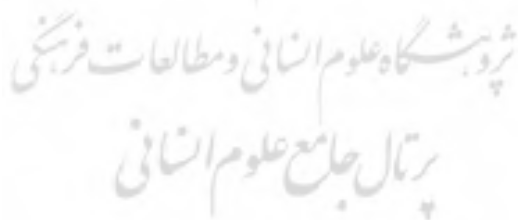
سند در دو تاریخ نوشته و امضاء شده است؛ متن سند در روز چهاردهم صفر ۱۲۹۱/۱۳ فروردین ۱۲۵۳ نوشته شده و تصدیق سند (در قسمت بالای سمت چپ) در روز پانزدهم صفر ۱۲۹۱/۱۴ فروردین ۱۲۵۳ انجام شده است.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسناد ملکیتی که در بین عوام مردم در منطقه کلاک منعقد می‌شده است دارای همان شرایطی است که دیگر اسناد ملکیت در روستاهای دیگر کرج منعقد می‌شده است. این اسناد با جملات مشخص به نگارش درآمده‌اند و شیوه تصدیق و مهر و اجزای دیگر سند با آنچه در مکان‌های دیگر مقایسه شده است تفاوت چندانی ندارد. هر چند که هر سندی از ویژگی‌های خاص خود برخوردار بوده و هویت مخصوص به خود را دارد.

در پایان، از آقای فرهاد انواری جهت ارائه سند و تحقیقات میدانی، خانم‌ها فروغ کاسب و نرگس افضلی پور، همکاران پژوهشکده حفاظت و مرمت پژوهشگاه میراث فرهنگی جهت مرمت سند، از خانم پرهیزکار جهت تذکر نکات نگارش، آقای عباس فتاحیان در استفاده از اسناد موزه مردم شناسی کرج، آقای دکتر عباس ماهیار و آقای اسدالله عبدلی آشتیانی، به سبب راهنمایی‌های پیوسته‌شان، کمال تشکر را دارم.

[بیع نامه غیب علی کلاکی با میرزا اسدالله گرکانی در باب عمارت شش دانگی]:

فبعده، غرض از تحریر^۱ و تسطیر^۲ و ترقیم^۳ این کلمات شریعه الدلالات واضحه آلیات آنست که حاضر شد در حالت صحت بدن و کمال عقل و شعور و جمعیت هوش^۴ و حواس عالی حضرت غیب علی ابن



۱. تحریر: بر وزن تفعیل، نوشتن و فارسیان به معنی خطوطی که بر گرد کاغذ خطوط و تصاویر کشند و گویند با لفظ کشیدن و کردن و یافتن و شدن مستعمل. محمدپادشاه متخلص به «شاد»، فرهنگ آندراج، ج ۲، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران کتابخانه خیام، ۱۳۳۶ خورشیدی، ص ۱۰۳۷.
۲. تسطیر: نوشتن و تألیف نمودن. همان، ص ۱۰۹۶.
۳. ترقیم: بر وزن تفعیل، مخطوط یافتن جامه را و خطدار کردن و نیز ترقیم کتابت کردن و آراستن خط و نقطه نهادن تا واضح گردد و نزدیک با هم نمودن سطور را. همان، ص ۱۰۷۷.
۴. جمعیت هوش: مقابل پریشانی ذهن؛ یعنی از سلامت برخوردار بوده و ادراک درستی داشتند.

المرحوم نوروز^۱ ساکن قریه^۲ کلاک^۳ و به فروخت به مبیاعه^۴ صحیحه شرعیه ملیه اسلامیة از روی اشد و رضا

۱. غیب علی ابن المرحوم نوروز: از اقوام میرزا اسدالله گرکانی فروشنده ملک در سند که ساکن قریه کلاک بوده‌اند.
۲. قریه: ده، دهکده، شهر، هر جایی که مسکن و ماوای مردمان باشد و دارای بناهای چندی بود، متصل و پیوسته به هم. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸، ج ۴۷، ص ۲۶۴.
۳. کلاک: در لغت نامه، کلاک با معانی متفاوتی آورده شده است؛ از جمله: الف - دشت و صحرائی که مطلقاً در آن زراعت نشده باشد؛ ب - بالای پیشانی که تارک سر باشد و آن از رستگاه موی سر است تا میان سر و به این معنی به جای کاف لام هم آمده است (کلال)، ج - (کلاک) چوب دراز سرکچی باشد که گل و میوه که دست به آنها نرسد بدان بچینند و به همین نام یعنی با عنوان اسم خاص سه دهستان موجود است: ۱. دهی از دهستان بخش کرج شهرستان تهران است که ۲۰۰ تن سکنه دارد. ۲. دهی از دهستان لواسان کوچک است که در بخش افجه شهرستان تهران واقع است و ۱۰۸ تن سکنه دارد. ۳. دهی از دهستان حلب رود است که در بخش فیروزکوه شهرستان دماوند واقع است و ۱۳۰ تن سکنه دارد و چنانکه مشخص است منظور نظر متن در این مقاله دهستان حومه بخش کرج شهرستان تهران است. (همان، ج ۵۱، ص ۵۵-۵۴).
- در سفرنامه جکسن نیز از کلاک به عنوان دهی از دهستان حومه شهرستان کرج، واقع در پنج کیلومتری شرق کرج نام برده شده و یادآور شده است که به عقیده زرتشتیان، موطن زرتشت شهر ری، یعنی رگا(رغه) باستانی است که خرابه‌های آن، اینک نزدیک تهران واقع است و مدت‌ها آن، با نام مادر پیغمبر مرتبط دانسته می‌شد. موطن او یا خاندان پدرش را که بنا بر وندیداد در درجیه یا دارجیه یا درج واقع بوده است، با ناحیه حوالی رود کرج، در راه تهران به قزوین، مرتبط می‌دانند و می‌گویند آن آبادی با روستای فعلی کلاک واقع در نزدیکی رود کرج که از کوه پیتیزبره سرچشمه می‌گیرد منطبق است. این دلایل را جکسن رد می‌کند. جکسن، ویلیامز، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷، ص ۴۱۲. در دائرةالمعارف مصاحب آمده است: ده، دهستان حومه شهرستان کرج، استان مرکزی (تهران) ۵ کیلومتری شهر کرج. در سرشماری سال ۱۳۴۵ ه.ش به دو ده کلاک بالا (جمعیت ۱۲۳ سرشماری ۱۳۴۵ ه.ش) و کلاک پایین (جمعیت ۱۶۶۰ سرشماری ۱۳۴۵ ه.ش) تقسیم شده است. در تحقیقی میدانی از مردم روستای کلاک، وجه تسمیه کلمه را این‌گونه بیان می‌کنند که هنگام مراجعت ناصرالدین شاه از سفر شمال، یکی از زنان کلاکی داخل کنیف (قطعه‌ای از گهواره بچه) ماست می‌ریزد و به شاه می‌دهد و شاه می‌گوید اینها کلک هستند و این کلمه به تدریج کلاک تلفظ می‌شود، ولی شاعر معروف کرجی (فقیر کرجی) معتقد است که کلاک یعنی «زمین آباد» در دائرةالمعارف سیاح هم همین مطالب تکرار شده است.
۴. مبیاعه: بر وزن مفاعله. با یکدیگر خرید و فروخت کردن و بیعت نمودن است. فرهنگ آندراج، همان، ج ۶، ص ۳۷۱.

دون الاکراه و الاجبار بل بالطوع و الرغبه^۱ به عالی حضرت^۲ میرزا اسدالله^۳ گرکانی^۴ الاصل کلاکی المسکن همگی و تمامی شش دانگ عمارت محوطه ملکی متصرفی خود را از کل ملحقات و منضمات شرعیه و عرضیه آن، که عبارت از دو باب آبادانی و سه باب مخروبه و کودریز^۵ و راه رو است، به مال المبیعه مأخوذ



۱. بالطوع و الرغبه: با رضایت و میل باطنی.
۲. آنکه مقام بالا دارد. لقبی است احتراماً که وزیران و بزرگان را بدان خطاب کنند. لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۶۷۲.
۳. میرزا اسدالله گرکانی، الاصل کلاکی المسکن: در تحقیق میدانی که از اهالی گرکان انجام شد، این اظهارات به دست آمد که میرزا اسدالله کاتب سند و خریدار ملک، از اهالی گرکان، یکی از روستاهای بین تفرش و آشتیان بوده است که وی به اتفاق سه برادر دیگر از گرکان به کلاک مهاجرت کرده‌اند و اقوام ایشان می‌گویند تنها کاتب منطقه کلاک بوده است. پدر بزرگ میرزا اسدالله به نام علی کاتب آغا محمدخان قاجار بوده است. جدهای میرزا اسدالله به این ترتیب بوده است: فرهاد، میرزا احمد، علی، محمد، میرزا اسدالله که چهار نسل قبل ایشان در گرکان متولد شده‌اند و در زمان میرزا اسدالله به کلاک مهاجرت کرده‌اند. بزرگان این منطقه می‌گویند منطقه گرکان، از قدیم میرزا زاده و با سواد بوده‌اند.
۴. گرکان (garakan) ده (جمعیت ۱۰۷۵ سرشماری ۱۳۴۵ ه.ش) بخش آشتیان، شهرستان تفرش، استان مرکزی (تهران)، ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی طرخوران. ۲ قلعه خرابه به نام حاجی عبدالله و سرپل و نیز در بالای قلعه کوه مجاور، آثار قلعه‌ای معروف به آتشکده دارد. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۲۳۸.
۵. کودریز: در مورد کودریز دو توضیح اخذ شده از ساکنان روستای کلاک مورد ذکر است: ۱. یکی از راه‌های مرزبندی روستاها در قدیم بوده است که با استفاده از انباشتن کودها روی هم، دور منطقه‌های مسکونی را مشخص می‌کردند و حیاط مانندی می‌ساختند که دیواره‌های آن را با کود پر می‌کردند؛ ۲. محل جمع‌آوری فضولات حیوانی بوده است، به طوری که فضولات را در کودریز جمع می‌کردند و روی آن خاک می‌ریختند تا کاملاً تجزیه شود و برای مصارف سال عاطی روستائیان، مورد استفاده قرار گیرد.

و المقبوض^۱ مبلغ دو تومان و پنج‌هزار وجه پناباد فضی^۲ عددی سیزده نخود وزن در ثانی مصالحه^۳ صحیحه شرعیه اسلامیة نمود.

بایع مزبور کافه اسقاط^۴ خیارات^۵ مبیعه^۶ را سیما خیار الغبن^۷ اندر غبن فاحشا بل افحش را به مال

۱. المقبوض: گرفته شده، تصرف شده، اخذ شده. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۷۲۴۹.

۲. پناباد فضی: نام سکه‌ای که رئیس ایل جوانشیر در پناه آباد (یعنی قلعه شوش) ضرب کرد و به اسم پناه آبادی و سپس پناه آباد و پناه باد و پناباد مشهور شد و آن از نقره است و نیم قران، یعنی ده شاهی ارزش دارد. لغت‌نامه، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۸.

ابراهیم خان، رئیس ایل جوانشیر در قره باغ و قلعه شوشی حکومت داشت. در جنگ‌های بین ایران و روسیه که در قرن گذشته اتفاق افتاد، با روس همراه بود و عاقبت از رفتار خویش پشیمان شده، به سوی ایران گرایید و چون سپاهیان روس از این قضیه اطلاع یافتند، ناگاه بر سر او تاخته، ابراهیم و تمام کسانش را در قلعه بکشتند. ابراهیم خلیل خان نامبرده چهارمین ابراهیم از امرای این طایفه است و جز او، سه تن دیگر بدین نام در ایل جوانشیر امیر بوده‌اند. نخستین آنها در زمان شاه عباس صفوی می‌زیسته است. نادر، عشیره جوانشیر را به خراسان و افغانستان کوچ داد و پس از نادر باز به قفقاز برگشتند. رئیس آن طایفه، پناه خان قلعه شوش را بنا کرده، پناه آباد نام نهاد و سکه نقره‌ای زد که به نام پناه آباد یا پناآبادی معروف گشت و هنوز در ایران، به خصوص آذربایجان، دهشاهی را پناه آبادی یا پناباد می‌نامند. همان، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. مصالحه: سازش، توافق؛ عقدی که ضمن آن دو طرف درباره مالی توافق می‌کنند، از قبیل واگذاری ملکیت آن در قبال عوضی یا استفاده از نفع آن یا اسقاط دین و جز آنها؛ دادن چیزی به کسی معمولاً با بستن قرارداد مصالحه. انوری، همان، ج ۷، ص ۷۰۶۷.

۴. کافه اسقاط: کافه به معنی همه، جمیع. فرهنگ آندراج، همان، ج ۵، ص ۳۳۴۲.

۵. خیارات: (فقه، حقوق) اختیاری شرعی یا قانونی که به یکی از دو طرف عقد یا هر دو یا به شخص ثالثی داده می‌شود که به موجب آن، عقد یا معامله تنفیذ می‌شود یا بر هم زده می‌شود. همان، ج ۴، ص ۲۹۲۱.

۶. مبیع، مبیعه: آنچه مورد معامله و خرید و فروش قرار گیرد، کالا (حقوق، فقه) مالی که در عوض دریافت پول یا مال دیگر به خریدار تملیک می‌گردد. همان، ج ۷، ص ۶۶۰۵.

۷. خیار الغبن: در اصطلاح حقوقی و فقهی خیار حقی است برای متبایعین یا یکی از آنها که می‌تواند عقد لازم را بر هم زند (حقوق مدنی تألیف دکتر سیدحسن امامی، ج ۱، ص ۴۷۵). قانون مدنی ایران خیار را تعریف نکرده و فقط در دو ماده (۳۸۰ و ۳۹۶) انواع آن را آورده است. ششمین نوع از انواع خیار، خیار غبن است، مبنی بر این شرح: هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشند، بعد از علم بغبن می‌تواند معامله را فسخ کند (ماده ۴۱۶ قانون مدنی ایران). غبن در لغت به معنی خدعه است و در اصطلاح خیار غبن اختیاری است که در قانون در اثر عدم تعادل ارزش معاوضه مبیع با ثمن به متضرر داده است که می‌تواند معامله را فسخ یا به همان نحو قبول نماید. نامیدن خیار مزبور به خیار غبن از نظر آنست که یکی از طرفین معامله در اثر خدعه اغلب ممکن است که طرف دیگر را مغبون نماید و کسی که در معامله متضرر شده مغبون و طرف او را غابن نامند. اشتباه غابن در ارزش مورد معامله، خللی به عقد و رضای او وارد نمی‌آورد، زیرا متعلق قصد و رضا در عقد بیع تملیک هر یک از عوض و معوض در مقابل دیگری است و اشتباه در ارزش مورد خارج از عقد است و قبل از عقد سنجیده می‌شود برقراری حق فسخ برای مغبون از نظر رفع ضرری است که در اثر اشتباه در ارزش مبیع به او متوجه می‌شود و بدین جهت قانون غبن فاحش را یعنی ضرری که عرف تحمل آن را بر خلاف عدالت بداند، موجب خیار غبن و حق فسخ دانسته است.

المصالحة مأخوذ و المقبوض موازی پنج‌هزار دینار^۱ وجه پناباد فضی عددی سیزده نخود وزن توضیح اینکه چنانچه کاشف فسادی در مبیع مزبور به هم برسد یا مستحق للغير^۲ برآید بایع ضامن درک شرعی گردید و ملتزم شد که از عهده مبیع مرقوم و اجرت المثل^۳ آن برآید و صیغتان جاری شد، فی چهاردهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۹۱ (تصویر ۱).

[حواشی / سجالات]:

"بسم الله تعالى شانه / قدحصل العلم بصحته با رقم فیه / تاریخ پانزدهم شهر صفرالمظفر ۱۲۹۱"،
مهر: حسین ابن علی (تصویر ۲).
"و محوطه مرقومه متن باین حدود است: (دفعه): حد اول به راه رو رضاعلی و سیده نساء - (دفعه): حد ثانی به خانه مشهدی باقر - (دفعه): حد ثالث به خانه ورثه فرج الله که از خود بایع است - (دفعه): حد رابع بگاه انبار^۴ رضاعلی و جبل (تصویر ۳).
سند ممهور به مهر سه تن از اهالی منطقه است: "عبده اسفندیار - مهدی - عبده مهرعلی" (تصویر ۴).



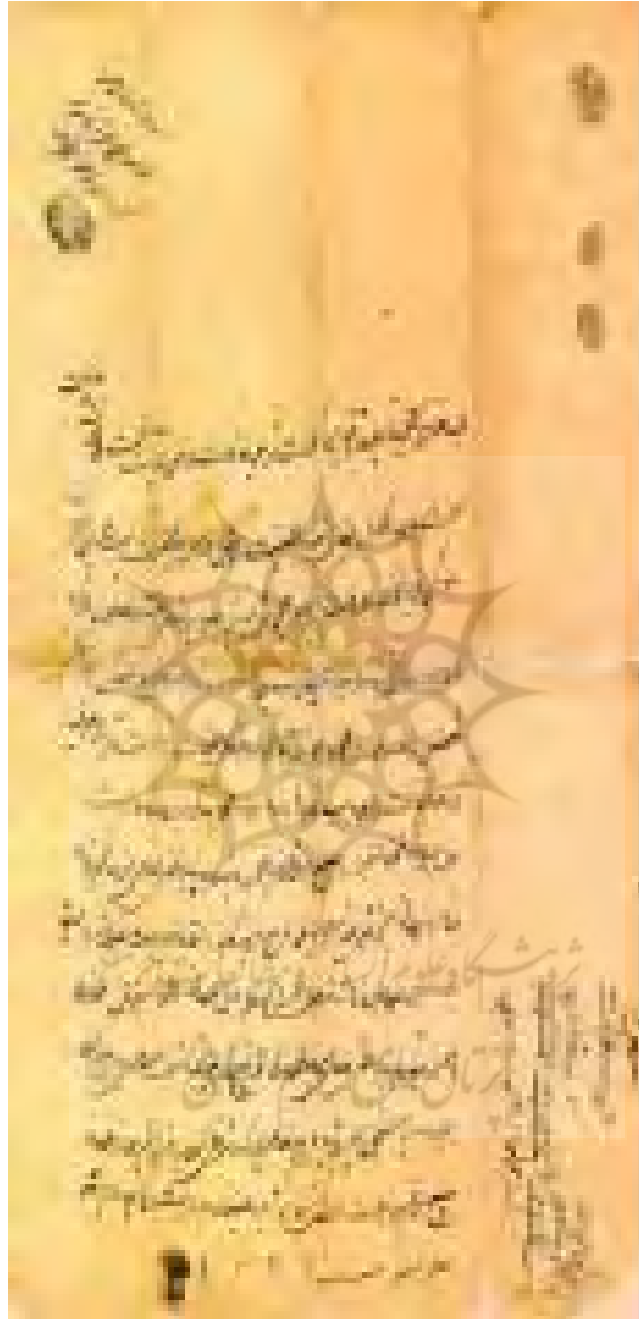
لغت نامه، همان، ج ۲۵، ص ۹۶۸-۹۷۰.

۱. دینار: از کلمه یونانی دنا ریوس = دنا ریون است که در لاتین دنا ریوس شده و یک سکه قدیم فرانسه به نام دنیه از همین لغت لاتینی است. ریال واحد پول ایران به صد دینار تقسیم شده، چنان‌که پیش از رسمی شدن ریال در ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ هجری خورشیدی، قران نیز عبارت بوده از هزار دینار. دینار و درهم، دیرزمانی است که در ایران زمین شناخته شده است. در روزگار ساسانیان دینار سکه زر و درهم سکه سیم بوده. دینار و درهم در ایران در قرون متفاوت چه پیش از اسلام و چه پس از آن، نام اوزانی هم بوده، آنچنان‌که نزد یونانیان هم نام اوزان و مسکوکاتی بوده است. این درید در جمهره اللغه، جوالیقی در المعرب، راغب اصفهانی در المفردات الفاظ القرآن، سیوطی در مظهر و ثعالبی در فقه اللغه از دینار و درهم سخن گفته‌اند. همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹ و دائرة المعارف فارسی، همان، ج ۱، ص ۱۵۲۸.

۲. مستحق للغير: ملک به شخص دیگر واگذار گردد.

۳. اجرت المثل: اجرت: مزدکار، دست مزد و اجرت المثل: اجرتی که برای تعیین مقدار آن اجرت امثال موضوع اجاره مورد نظر قرار بگیرد. در مواردی که عقد اجاره به سبب نقد شرطی باطل یا اصلاً منعقد نشده و شخصی هم از شیئی منتفع شده باشد، بر عهده او است که اجرة المثل آن را به موجر یا مالک بدهد. لغت نامه، همان، ج ۴، ص ۱۰۳۷.

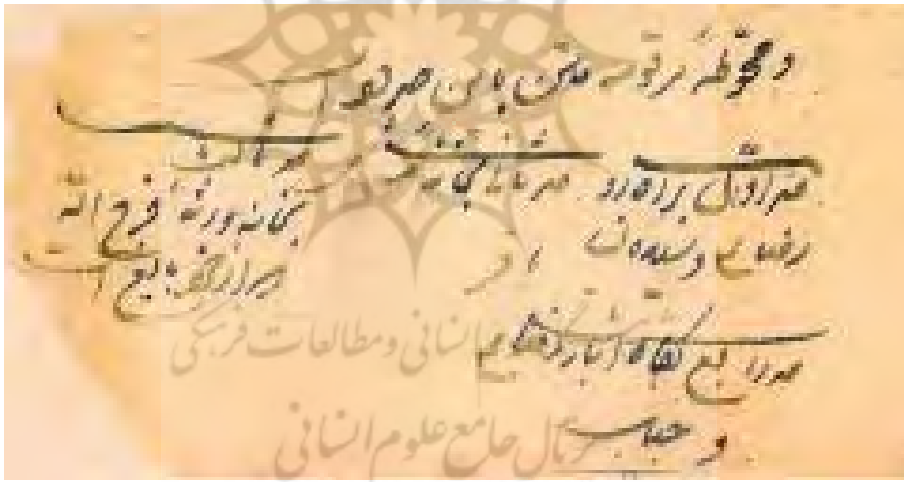
۴. گاه انبار: انبارگاه که محل نگهداری گاه بوده است.



تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴